

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

درد و رنج کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش (علمی - پژوهشی)

دکتر حسن سرباز^۱، دکتر محسن پیشوایی علوی^۲، سمیه صوتی^۳

چکیده

محمود درویش از پیشگامان شعر مقاومت فلسطین است که شعرش را وقف آرمان فلسطین نموده و به شرح دردها و رنج‌ها و آرزوهای هموطنان خویش به ویژه کودکان مظلوم این سرزمین پرداخته و آنان را امیدهای آینده فلسطین می‌داند و در پیشانی آنان روح مقاومت و ایثار را می‌بیند و از آنان انتظار دارد که خون‌های به ناحق ریخته شده پدران و مادران خویش را فراموش نکنند و نگهبانان امین و مدافعان راستینی برای سرزمین خویش باشند.

محمود درویش خود از دوران کودکی در صحنه‌های جنگ و بمباران حضور داشته و طعم تلخ آوارگی، غربت، فقر و محرومیت را چشیده و با چشمان خود شاهد رنج و اندوه کودکان سرزمین خود بوده و به همین خاطر توانسته است به صورت ملموس و تأثیرگذار از رنج و اندوه کودکان فلسطینی سخن بگوید.

در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا درد و رنج کودکان مظلوم فلسطینی در شعر محمود درویش مورد بررسی قرار گیرد. بررسی اشعار درویش در این زمینه نشان می‌دهد که اوضاع تأسف بار کودکان آواره فلسطینی در غربت، بازداشت کودکان بیگناه، فقر و محرومیت، ناامنی و قتل عام کودکان و خانواده‌های آنان و آشفتگی‌های روحی ناشی از مشاهده این فجائع از مضامین اصلی شعر وی به شمار می‌رود. اشعار او آینه‌ای تمام‌نما از احساسات کودکان مظلومی است که تمام حقوق انسانی‌شان پایمال شده و اینک او در مقام یک شاعر در پیشگاه افکار و وجدان عمومی بشر از این درد سخن می‌گوید.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، محمود درویش، کودکان فلسطینی، درد و رنج.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول):

h.sarbaz1353@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کردستان

۳. کارشناس ارشد زبان ادبیات عربی دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۳/۹/۵

۱- مقدمه

امروزه، ادبیات پایداری با موضوع فلسطین گره خورده است و این مسئله در شعر بسیاری از شاعران عرب، به ویژه شاعران فلسطین، تجلی یافته است. محمود درویش از پیشگامان این گونه شعری است که شعرش را وقف آرمان فلسطین نموده و به شرح دردها و آرزوهای هموطنان خویش پرداخته است. وضع اسفناک کودکان آواره فلسطینی در اردوگاه‌ها و اسارت، بازداشت، ضرب و شتم، فقر و محرومیت، ناامنی و قتل عام کودکان بی گناه و خانواده‌های آنان و آشفته‌گی‌های روحی ناشی از مشاهده این فجائع از مضامین اصلی شعر محمود درویش به شمار می‌رود.

بر این اساس، یکی از هدف‌های اصلی شعر درویش همچون سایر شاعران مقاومت، رساندن پیام مظلومیت، محرومیت و درد و عذاب ملت فلسطین به ویژه کودکان معصوم و بی دفاع آن به جامعه عربی-اسلامی و محافل جهانی و بین‌المللی است.

درویش، اگرچه از آه و ناله داغ‌دیدگان، ستم‌دیدگان و کودکان فلسطینی دردمند است و به بازتاب رنج و اندوه آنان در شعر خود پرداخته؛ اما این دردمندی و رنج و اندوه نه تنها از اراده و استقامت او کم نکرده، بلکه بر صلابت و پایداری و مبارزه‌طلبی او افزوده است. او در اغلب قصایدش، بین هنر و احساس درونی صادقانه و بین موسیقی خارجی و موسیقی داخلی جمع می‌کند و شعرش را از نظر هنری به گونه‌ای می‌سراید که هم گوش را می‌نوازد و هم بردل می‌نشیند؛ همان‌گونه که بین «معشوق» و «وطن» جمع می‌کند و این دو را یکی می‌داند. (جحا، ۱۹۹۹: ۴۷۲)

۱-۱- بیان مسئله

محمود درویش از ابتدای دوران کودکی با اشغالگری و آوارگی مواجه شده و با چشمان خود شاهد درد و رنج و کشتار کودکان فلسطینی بوده است؛ لذا بخشی از اشعار خود را به بیان دردها و رنج‌های این قشر مظلوم و معصوم و رسوا کردن قصابان کودکان و جنایتکاران رژیم صهیونیستی اختصاص داده است. در این پژوهش، تلاش شده است با

استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا بازتاب رنج و اندوه کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش مورد بررسی قرار گیرد و به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

۱- رنج و اندوه کودکان فلسطینی چگونه در شعر محمود درویش بازتاب یافته است؟

۲- کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش از چه مسائلی رنج می‌برند؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

درباره زندگی و شعر محمود درویش، پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است که در اینجا به برخی از آنها که با رویکرد ادبیات پایداری نوشته شده‌اند، اشاره می‌شود. نجاریان (۱۳۸۸) مقاله «بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش». قائمی و صمدی (۱۳۸۹) مقاله «بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین». محسنی و امیریان (۱۳۹۰) مقاله «بررسی اندیشه مرگ و زندگی در شعر محمود درویش». بلاوی و همکاران (۱۳۹۲) مقاله «جایگاه آوارگان فلسطینی در شعر محمود درویش»

روشنفکر و ذوالفقاری (۱۳۹۰) مقاله «بررسی تطبیقی ژرف‌اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین‌پور». رسول‌نیا و آقاجانی (۱۳۹۱) مقاله «پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی‌گرمارودی». رسول‌نژاد و زارعی (۱۳۹۱) مقاله «بررسی تطبیقی زبان و بیان، اندیشه و عاطفه در شعر مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با وجود پژوهش‌های زیادی که در مورد محمود درویش صورت گرفته، تاکنون موضوع رنج و اندوه کودکان فلسطینی در اشعار وی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ لذا در این پژوهش، سعی بر آن است که به این موضوع مهم و انسانی در شعر او پرداخته شود.

۳-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

انتخاب این موضوع به دو دلیل اصلی باز می‌گردد؛ نخست اینکه در سال‌های اخیر جنایت‌های رژیم صهیونیستی در حق کودکان فلسطینی با محاصره همه جانبه غزه و

حملات پی‌درپی هوایی، زمینی و دریایی به این شهر افزایش یافته و در نتیجه توجه به وضعیت این کودکان به‌عنوان آینده‌سازان انتفاضه ملت فلسطین و لزوم همبستگی و همدردی با آنان به یکی از موضوعات اصلی شعر بسیاری از شاعران ادبیات پایداری تبدیل شده است. **دوم** این که محمود درویش با رنج و اندوه کودکان فلسطینی در تمام ابعاد و آثار آن زیسته و بهترین کسی است که توانسته است همزمان، به عنوان یک شاهد و شاعر به بیان واقعیت زندگی آنان بپردازد.

البته اگر امروز هم محمود درویش زنده بود و جنایت‌های وحشیانه رژیم غاصب صهیونیستی در رمضان خونین امسال (۱۴۳۵ ه.ق.) را مشاهده می‌کرد، درد و رنج کودکان محاصره شده و کشتار بی‌رحمانه آنان در ساحل غزه و محله‌های «الشجاعیه» و «الخزاعه» و مدارس وابسته به سازمان ملل و شهرهای رفح و خان‌یونس و دیگر مناطق نوار غزه را با اشعار زیبای خود به تصویر می‌کشید و این جنایت‌های ددمنشانه رژیم صهیونیستی و حامیان بین‌المللی و منطقه‌ای آنان را برای همیشه در تاریخ ثبت و ضبط می‌کرد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- محمود درویش

محمود درویش در سال ۱۹۴۱ در دهکده «بروه» در منطقه‌الجلیل در فلسطین متولد شد. او یکی از هزاران فلسطینی آواره‌ای است که در سن هفت سالگی در زمان اشغال فلسطین، به لبنان پناهنده شد و پس از یک سال آوارگی و دوری از وطن، دوباره به فلسطین بازگشت (النابلسی، ۱۹۸۷: ۱۹۴).

درویش از آغاز جوانی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت، به همین سبب همواره در معرض فشار صهیونیست‌ها بود و بارها به زندان یا اقامت اجباری در خانه محکوم شد. پس از ترک فلسطین در سال ۱۹۷۱ و استقرار در بیروت، رفته‌رفته شاعر برتر مقاومت شناخته شد و آوازه جهانی یافت. بسیاری از مجموعه‌های شعری او در مقام نماد مبارزه فلسطینیان به سرود و آواز بدل شد و بسیاری از مجموعه شعرهای او به زبان‌های گوناگون ترجمه و جوایز ادبی و فرهنگی متعددی در جهان به او تقدیم شد.

درویش از شاعران نسل دوم فلسطین است؛ نسلی که با پیروزی انقلاب مصر به رهبری جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ به صحنه مبارزه آمد و در چشم‌انداز او همه چیز با نسل پیشین متفاوت می‌نمود؛ زیرا نسل پیش از این تاریخ، «نسل شکست»، «نسل حزن» و «نسل سرشکسته» نامیده می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۲۵). با جعل رژیم صهیونیستی، همه چیز برای این نسل پایان یافته بود و او گم‌شده خویش را در رؤیاهای شاعرانه جست و جو می‌کرد و جز یأس و غم و زاری و نوحه‌سرایی بر آنچه که از دست‌رفته، کاری از او ساخته نبود؛ اما با انقلاب مصری‌ها، روح امید و پیروزی بر خصم در میان شاعران نسل دوم فلسطین زنده شد و درویش از برجسته‌ترین پیشگامان آن به‌شمار می‌رود.

درویش از رمز، اسطوره و قصه شعری برای بیان تجربه‌های مختلف شعری خود بهره می‌برد؛ به همین جهت در سروده‌های اخیر او گاهی ابهام و غموض دیده می‌شود؛ البته او در دو دهه اخیر در آفاق خودشناسی و معرفت‌شناسی و تأملات فلسفی و روان‌شناختی نیز سیر کرده و مجموعه تجربه‌های خود را تارده مدرنیسم جهانی فرابرده‌است (اسوار، ۱۳۸۱: ۶۴۹).

محمود درویش، سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در عرصه هنر و ادبیات و مبارزه و پایداری، در نهم آگوست ۲۰۰۸ م، از دنیا رفت و در رام الله به خاک سپرده شد (سعاده، ۲۰۰۹: ۴۳).

۲-۲- مظاهر درد و رنج کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش

محمود درویش، شاعر مقاومت فلسطین، مانند سایر مردم این سرزمین، طعم تلخ فقر، آوارگی، زندان و محرومیت از حقوق طبیعی خود را چشیده‌است؛ بر این اساس، یکی از اهداف اصلی شعر او همچون سایر شاعران مقاومت، رساندن پیام مظلومیت، محرومیت و درد و عذاب ملت فلسطین به خصوص کودکان فلسطینی به جامعه عربی و محافل بین‌المللی است.

کودکان بیش از دیگر افراد جامعه عواقب جنگ و آوارگی و محرومیت را لمس می‌کنند و در معرض شدیدترین درد و رنج‌ها قرار می‌گیرند و از امکانات اولیه و در

بسیاری مواقع از آرامش و زیستن در آغوش گرم خانواده محروم می‌مانند؛ لذا در بحث رنج و اندوه انسان فلسطینی، رنج و اندوه کودکان فلسطینی بیشتر به چشم می‌آید؛ کودکانی که پیوسته مورد ظلم و ستم صهیونیست‌ها قرار می‌گیرند و واکنش سازمان‌های مدافع حقوق بشر نسبت به وضعیت این کودکان همچنان سکوت است. این پژوهش، بر آن است برخی از موضوعات اساسی شعر درویش را که درد و رنج و مظلومیت و محرومیت کودکان فلسطینی در آن تجلی یافته‌است، با ذکر نمونه‌هایی از اشعار او مورد بررسی قرار دهد.

۲-۲-۱- تبعید و آوارگی

زندگی کودکان فلسطینی در آوارگی یا اردوگاه‌های اقامت اجباری در شعر درویش به گونه‌ای بسیار تأثیرگذار به تصویر کشیده شده‌است؛ چرا که شاعر، خود در هفت سالگی طعم رنج و اندوه آن را کشیده است. وی در مورد خاطرات شب آوارگی‌اش می‌گوید: هنگامی که به سن هفت سالگی رسیدم، بازی‌های بچه‌گانه تمام شد... در یکی از شب‌های تابستان، مادرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد و دیدم که با صدها تن از مردم دهکده در میان بیشه‌ها فرار می‌کنیم، گلوله‌های سربی از روی سر ما می‌گذشت، من متوجه نبودم چه اتفاقی افتاده‌است تا این که با یکی از نزدیکانمان به دهکده‌ای ناآشنا رسیدیم که در آنجا کودکان دیگری بودند. به سادگی پرسیدم من کجا هستم؟ برای اولین بار کلمه «لبنان» را شنیدم. آنجا بود که فهمیدم بزرگ شده‌ام و دوران کودکی که خالی از سختی‌ها است، تمام شده و به دنیای بزرگان پیوسته‌ام. (جحا، ۱۹۹۹: ۴۶۹)

محمود درویش در ابیاتی از قصیده «أغنیة ساذجة عن الصلیب الأحمر»، مظلومیت و درد و رنج کودکان آواره خردسال فلسطینی را به تصویر می‌کشد که با زبانی ساده و کودکانه از سرنوشت خود پس از آوارگی می‌پرسند:

یا ابي! هل غابَةُ الزیتونِ تحمینا إذا جاءَ المطرُ؟ / هل الأشجارُ تُغنینا عن النارِ، و هل ضوءُ القمرِ / سیذیبُ الثلجِ أو یحرقُ أشباحَ اللیالی / إنی أسألُ ملیونَ سؤالٍ / وبعینیک أری صمّتَ الحجرِ / فأجبنی یا ابي، أنت ابي / أم ترانی صیرتُ ابناً للصلیبِ الأحمرِ (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۷).

«ای پدر! اگر باران بیارد، جنگل زیتون از ما محافظت می‌کند؟ و آیا درختان ما را از آتش بی‌نیاز می‌کنند؟ و آیا نور ماه برف را آب می‌کند و یا شبح‌های شب را می‌سوزاند؟ من هزاران هزار سؤال از تو می‌پرسم و در چشمان تو سکوت سنگ را می‌بینم. به من جواب بده ای پدر! تو پدرم هستی یا مرا فرزند صلیب سرخ می‌بینی؟»

راستی! فایده جنگل زیتون چیست اگر انسان را از باران حفظ نکند؟ فایده نور ماه چیست، وقتی انسان در شرایط سختی زندگی کند و نیازهای اولیه او برآورده نشود؟ مسئله این است که شاعر در این ابیات با نگرشی انسانی به طبیعت نگریده است؛ به این معنا که او از مظاهر طبیعت، چیزی جز آنچه را برای انسان مفید باشد، دوست نمی‌دارد. قضیه درویش برتری دادن منفعت بر زیبایی نیست، این مسئله در حقیقت، برتری دادن نگرش انسانی بر نگرش انتزاعی صرف دور از واقعیت است؛ زیرا او انسان‌گرا و انسان دوستی است که در نگرش به همه ظواهر زندگی، تجارب انسانی برایش مهم است. مهم‌ترین چیزی که توجه درویش را به خود جلب می‌کند و بر عواطف و احساسات و عقل او مسلط شده، انسان و کرامت اوست؛ به ویژه انسان سرزمینش که معجروح، رنج کشیده و محزون است (النقاش، ۱۹۷۱: ۱۷۰-۱۷۱). طبیعت نزد درویش به دور از انسان هیچ ارزشی ندارد. او از عاشقان طبیعت و زیبایی صرف نیست؛ بلکه عاشق انسان و زیبایی انسانیت است.

درویش در قصیده «أبد الصبار»، از رنج و اندوه کودک آواره فلسطینی سخن می‌گوید که به همراه پدر مجبور به ترک خانه و کاشانه خود گشته است. «أبدالصبار» قصه‌ای شعری است که از چند مقطع تشکیل شده است. هر مقطع با سؤالی از جانب پسر شروع می‌شود و هر سوال، جواب پدر را به دنبال دارد:

- إلى أين تأخذني يا أبي؟ / إلى جهة الريح يا ولدي /... /... / و من يسكن البيت من بعدنا / يا أبي؟ / سبقتي على حاله مثلما كان / يا ولدي /... / لماذا تركت الحصان وحيداً / لکي يؤنس البيت يا ولدي / فالبيوت تموت إذا غاب سكانها /... / متى يا أبي؟ تعود
- غداً. رُبما بعدَ يومين يا ابي (درویش، ۲۰۰۹، ج ۱: ۲۹۸-۳۰۰).

«مرا کجا می‌بری پدر؟ به سمت باد فرزندم. ای پدر! پس از ما چه کسی در خانه ساکن می‌شود؟ به همان شکلی که بوده باقی می‌ماند پسرم. چرا اسب را تنها گذاشتی؟ تا مونس

خانه باشد ای فرزندم! خانه‌ها اگر ساکنینش نباشند، می‌میرند و از بین می‌روند. کی برمی‌گردیم پدر؟ فردا، شاید دو روز دیگر پسرم».

از سؤال‌های پسر می‌توان فهمید که او از مکانی که به سمت آن می‌رود، آگاهی ندارد. این سؤال‌ها فضایی را ایجاد کرده که از آن می‌فهمیم مصیبتی اتفاق افتاده که ذهن پسر را آشفته کرده‌است. درویش در این قصیده از واژه «أبی» که دارای معنای عاطفی بالایی است، استفاده می‌کند تا از پناه بردن پسر به مهر پدری و از غربت و آوارگی او سخن بگوید. در پاسخ سؤال اول، پدر می‌گوید: *إلی جهة الريح ... به سمت باد می‌رویم. جهت باد، نامشخص است و سرگردانی آنها و نامشخص بودن مکان زندگیشان را می‌رساند.* «پدر» در این شعر، یکی از هزاران پدری است که مجبور به ترک خانه شده و اسب او یکی از هزاران اسبی است که در سرزمینشان به جای مانده، و این نشان می‌دهد که فلسطینی‌ها هنوز به بازگشت امید دارند و امید در دل آنها زنده است.

شاعر در قصیده «رسالة من المنفی»، غمناکه یک کودک فلسطینی آواره را به تصویر می‌کشد. وی اگرچه می‌خواهد از رنج انسان در تبعید سخن بگوید، اما از بیان مستقیم آن دوری می‌کند و به ترسیم تصویری انسانی پناه می‌برد که روابط این فلسطینی آواره را با خانواده‌اش تجسیم می‌کند و احساسات پر از درد و غم و وضعیت اسفبار زندگی روزانه آنان را به تصویر می‌کشد. این نوع تصویر، پخته‌تر و عمیق‌تر از هر گونه بیان مستقیم است. درویش در بخشی از این قصیده از زبان کودک آواره فلسطینی می‌گوید:

اللیل - یا أمه - ذئبٌ جائعٌ سفاح / یطارذُ الغریبَ أينما مضی / ویفتحُ الأفاقَ للأشیباح / و غابةُ الصفصافِ لم تزل تُعانقُ الریاح / ماذا جئینا یا أمه؟! / حتی نموتَ مرتین / فمرّةً نموتُ فی الحیاة / و مرّةً نموتُ عند الموت! (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۳۸)

«شب ای مادر! گرگی گرسنه و خونریز است، غریب را هر کجا برود تعقیب می‌کند و آفاق را به روی اشباح می‌گشاید و جنگل بید همواره باها را در آغوش می‌گیرد. مادر! گناه ما چیست که دوبار می‌میریم؟ یک بار در زندگی و یک بار در زمان مرگ».

این شعر نمونه تکامل و پختگی شعری درویش در دیوان «أوراق زیتون» به شمار می‌رود. کودک آواره فلسطینی در این شعر، مادر را که رمز محبت و حمایت عاطفی است،

مخاطب قرار می‌دهد و تصویر مادر را مقابل تصویر شب تاریک و سنگدل قرار می‌دهد که با آن روبرو است: «اللیل یا أمه- ذئب جائع سفاح» مادر یک طرف و شب که گرگی گرسنه و خونریز است در طرف دیگر، محبت گمشده یک‌سو و سنگدلی و بی‌رحمی دشمن که کودک فلسطینی از آن رنج می‌برد، در سوی دیگر قرار دارد.

۲-۲-۲- اسارت

به گزارش وزارت امور اسرا و آزادشدگان فلسطینی در آوریل ۲۰۰۸ م، شمار کودکان بازداشت‌شده فلسطینی به وسیله نیروهای اشغالگر صهیونیستی از زمان انتفاضه مسجد الأقصى در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۷ هزار نفر می‌رسد که تعدادی از آنان هنوز در اسارت به سر می‌برند. رفتار غیر انسانی حکومت غاصب اسرائیل با این کودکان بر خلاف تمام قوانین بین‌المللی است. بر اساس این گزارش ۹۹ درصد از این کودکان در معرض شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند که منجر به آشفته‌گی جسمی و روحی آنان می‌شود. نکته دیگر، اینکه ۷۷ درصد از این کودکان در خانه‌های خود بازداشت شده‌اند، نه در جریان درگیری‌های خیابانی. (الحیلة و العیتانی، ۲۰۰۸: ۳۷-۳۸)

شدیدترین نوع عذاب برای یک کودک، محرومیت از دیدار مادر است. کودک فلسطینی در حسرت لحظه‌ای است که مادر را ببیند و از رنج و اندوه خویش با او سخن بگوید؛ اما او از همه این‌ها محروم است. محمود درویش، سفیر درد و مصیبت کودکان فلسطین است که به واسطه شعر از زبان آنان سخن می‌گوید. او که به عنوان کودکی فلسطینی طعم تلخ زندان و اسارت را چشیده است، در شعر «إلی أمی»، با جملاتی ساده، زیبا و کودکانه که از جزئیات زندگی روزمره گرفته‌است، از اشتیاق خود به دیدار مادرش سخن می‌گوید:

أحنُّ إلى خُبز أمی / وقهوة أمی / و لمسة أمی (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۹۳).

«دلتنگ نان مادرم هستم .. و قهوه مادرم ... و نوازش مادرم»

قصیده «إلی أمی»، علی‌رغم سادگی و سهولت الفاظ و روان بودن کلماتش برای هر خواننده و شنونده‌ای جذاب و خواندنی است و دارای بعد انسانی عمیقی است. شاعر در

این قصیده توانسته است، سادگی و روان بودن الفاظ را با عمق معنا هماهنگ کند و این کاری است که جز از شاعری روشنفکر و زبردست ساخته نیست. (عبدالهادی، ۲۰۰۹: ۶)

۲-۲-۳- فقر و محرومیت

در بحث فقر و محرومیت انسان فلسطینی، بیشتر محرومیت کودک فلسطینی مورد توجه قرار می‌گیرد و این به آن دلیل است که کودکان بیش از دیگر افراد جامعه، فقر و محرومیت را لمس می‌کنند و در معرض شدیدترین دردها و رنج‌ها قرار می‌گیرند. محمود درویش خود از کودکی با این شرایط زیسته و با درد و رنج آن آشناست. او می‌تواند احساس عمیق کودکان سرزمینش را درک کند و فقر و محرومیت آنان را به تصویر بکشد؛ زیرا شاعر، ادبش را از زندگی مردم جامعه‌اش می‌گیرد. درویش بر فقر و محرومیت کودکان سرزمینش می‌گریزد؛ زیرا کودک فلسطینی پیش از فرارسیدن زمان مرگش از گرسنگی می‌میرد:

أنا أمضي قبل ميعادي .. مُبَكِّرًا/ عمُرنا أضيئُ منّا،/ عمُرنا أصغرُ ... أصغر/ هل صحيحٌ يُمِرُّ الموتُ حياةً/ هل سأمُرُّ/ في يدِ الجائعِ خبزًا، في فمِ الأطفالِ سكرًا؟/ أنا أبكي!. (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۵۰)

«من قبل از زمان مرگم می‌روم. عمر ما از ما محدودتر است. عمر ما کوچکتر است ... کوچکتر. آیا درست است که ثمره مرگ زندگیست؟ آیا می‌توان از دست گرسنه، نان و از دهان کودکان شیرینی گرفت؟ من گریه می‌کنم.»

فقر و محرومیت و درد و رنج ناشی از آن، کودکان فلسطینی را وادار نموده است که در آرزوی لقمه نانی برای بقا و استمرار حیات خود باشند و ماه آسمان را هنگام خالی شدن کیسه‌های آرد، قرص نانی خیال کنند. آنان پردردترین و محروم‌ترین مردم جهانند؛ زیرا فقر آنها از نوع دیگری است؛ آنان گرسنه نگه‌داشته شده‌اند تا از قضیه کشورشان دور شوند و یا فراموشش کنند و به جای آن، به دنبال لقمه نانی برای ادامه حیات خویش باشند. کودک فلسطینی در انتظار کمک‌های ناچیز سازمان‌های بین‌المللی است و مجبور است از جنایت‌های وحشتناکی که جامعه بین‌المللی در حق این ملت روا داشته است، چشم‌پوشی کند، سازمان‌هایی که با سیاست گرسنه نگه‌داشتن فلسطینیان می‌خواهند آنان به جای تلاش

برای آزادی و بازگرداندن سرزمین خویش، چشم به غذای بخور و نمیر داشته باشند.

(قمیحه، ۱۹۸۱: ۱۳۱)

عندما تُفْرغُ أکیاسُ الطحينِ / یصبحُ البدْرُ رَغیفاً فی عیونِ / فلماذا یا أبی یَعْتُ / زَغاریدِی و دینی /
بُفْتاتٍ و بَجینِ أصفرٍ / فی حوائِی الصلیبِ الأحمرِ؟ (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۹۶-۱۹۷)

«آنگاه که کیسه‌های آرد خالی می‌شود، ماه در چشمانم قرص نانی می‌شود. پدر! پس چرا هلهله‌ها و ترانه‌ها و دینم را به لقمه نانی و پنیری زرد در دکان‌های صلیب سرخ فروختی؟»
کودکان فلسطینی هم در سرزمین‌های اشغالی و هم در اردوگاه‌ها و کشورهای دیگر در شرایط ناگواری به سر می‌برند. محرومیت کودک فلسطینی تنها فقر و گرسنگی نیست، بلکه مهم‌تر از آن محروم شدن از دوران کودکی، آرامش، لبخند و بازی‌های کودکانه است. درویش از زبان کودکان فلسطینی می‌گوید:

و أنا أحلمُ بالحلوی و حَباتِ الزیبِ / فی دکانِ الصلیبِ الأحمرِ / خرمونی من أراجیحِ النهارِ / عَجنوا بالوَحْلِ حُبزی ... و زُموشی بالغبارِ / أخذوا مِنِّي حِصانِ الحَشیّی / جَعَلونی أحملاً الأثقالِ عن ظهْرِ أبی.
(همان، ج ۱: ۱۹۸-۱۹۷)

«من آرزوی شیرینی و دانه‌های کشمش در دکان‌های صلیب سرخ را دارم. مرا از الاکلنگ‌های روز محروم کردند. خمیر نانم را از گل ساختند ... و مژه‌هایم را غبار آلود. اسب چوبی‌ام را از من گرفتند و مرا مجبور کردند بارها را از دوش پدرم بردارم.»

شاعر در این شعر علاوه بر اشاره به فقر و گرسنگی کودک فلسطینی، می‌خواهد محرومیت او از کودکی‌اش را بیان کند که «أراجیح» و «الحصان الحَشیّی» بر آن دلالت می‌کنند. این صدای تلخ و ناامید، صدای فقر و محرومیت کودک فلسطینی است؛ اما در سمت دیگر، صدای امید است که به او پاسخ می‌دهد. شاعر، نگرش خوشبینانه‌ای دارد و بذر تغییر، انقلاب و آینده‌ای روشن را در چشمان کودکش می‌بیند:

أخذوا مِنکِ الحِصانَ الحَشیّی / أخذوا، لا بأس، ظلَّ الكوکبِ / یا صبی! / یا زهرَةَ البرکانِ! یا نبضَ یدی! / إنَّنی أبصُرُ فی عَینیکِ میلاَدَ الغدِ... / أخذوا باباً... / لیعطوکَ ریحاً / فتحوا جرحاً لیعطوکَ صباحاً / هدموا بیتاً لکِی تبني وطن / حَسَنٌ هذا... حَسَنٌ / نحنُ أدری بالشیاطینِ التي تجعلُ من طفلٍ نبیاً (همان،

ج ۱: ۱۹۹-۱۹۸)

«اسب چوبی را از تو گرفتند. سایه ستاره را از تو گرفتند، عیبی ندارد. ای پسر! ای شکوفه آتشفشان! ای نبض دستم! من در چشمان تو تولد فردا را می بینم. دری را گرفتند، تا بادها را به تو بدهند. زخمی را گشودند، تا بامداد را به تو ببخشند. خانه‌ای را ویران کردند، تا وطن را بسازی. این نیکوست ... نیکوست. ما شیاطینی را که از کودک پیامبری می‌سازند، بهتر می‌شناسیم.»

کودکان، نماینده نسل جسور و شکست‌ناپذیر آینده هستند. شاعر در سیمای کودکان انقلابی می‌نگرد و آنان را پیامبر و مقتدای خویش می‌یابد که وطن را از نو می‌سازند، فقر و محرومیت را از بین می‌برند و عدالت اجتماعی را برقرار می‌کنند.

درویش با اشاره به کودکان بابل که به دوران اسارت و آوارگی یهودیان در چندین قرن قبل از میلاد اشاره دارد، وعده بازگشت به قدس را به کودکان فلسطینی می‌دهد که در آنجا بزرگ می‌شوند و آنجا را آباد می‌کنند و اشک‌هایشان به خوشه تبدیل می‌شود.

یا أطفال بابل / یا موالید السلاسل / ستعودون إلى القدس قریباً / قریباً تکبرون / و قریباً تحصدون القمح
 من ذاکرة الماضي / و قریباً یصبح الدمع سنابل. (همان، ج ۱: ۴۰۰)

«ای کودکان بابل! ای زادگان زنجیرها! به زودی به قدس باز خواهید گشت و به زودی بزرگ می‌شوید، به زودی گندم را از حافظه گذشته درو می‌کنید و به زودی، اشک [هایتان]، خوشه‌هایی خواهد شد.»

قدس از ناپاکی صهیونیست‌ها به فضل دستان کودکان سنگ، آزاد می‌شود و در آن هنگام، اشک به خوشه تبدیل می‌شود، خوشه‌هایی که رمز شادی و استقرار و آرامش در وطن هستند. (دیب السلطان، ۲۰۱۰: ۹)

۲-۲-۴- شهادت کودکان فلسطینی

یکی از غم‌بارترین جنبه‌های مسئله فلسطین آن است که صهیونیست‌ها تنها به اشغال فلسطین و محروم ساختن ملتی با پیشینه تاریخی و اسلامی درخشان از استقلال و آزادی قانع نیستند؛ بلکه منکر حق حیات برای فلسطینیان هستند. اسرائیل راه رسیدن به مقاصد خود را در نابودی کودکان فلسطینی و نسل‌کشی ملت مظلوم فلسطین می‌داند که جدیدترین نمونه آن حمله هوایی، دریایی و زمینی رژیم غاصب صهیونیستی به نوار غزه در رمضان

خونین امسال (۱۴۳۵هـ.ق.) است که در جریان آن تاکنون صدها کودک بی گناه فلسطینی در سواحل غزه، محله‌های «الشجاعیه و الخزاعه» و در مدارس وابسته به سازمان ملل و ... به خاک و خون کشیده شده‌اند. شهادت کودکان فلسطینی به دو شکل در شعر محمود درویش منعکس شده است:

۲-۲-۴-۱- شهادت کودکان در جریان کشتارهای دسته جمعی

در فاصله سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۵۶ چندین قتل عام فجیع و وحشیانه توسط صهیونیست‌ها صورت گرفته که می‌توان در این مورد به قتل عام ساکنان «دیر یاسین»، کشتار وحشیانه روستایان «کفر قاسم»، محاصره اردوگاه «تل زعتر» و قتل عام بیش از ۲۰۰۰ آواره فلسطینی هنگام خروج از این اردوگاه اشاره کرد (خورشید، ۱۳۶۳: ۲۴۸). «مشهورترین و خشونت‌آمیزترین جنایت صهیونیست‌ها در این زمینه قتل عام آوارگان ساکن در اردوگاه «صبرا و شاتیل» بود که در آن حدود ۵ هزار پناهنده بی گناه به شهادت رسیدند؛ در حالی که اکثر آنان کودکان و زنان بی دفاعی بودند که حتی یک تن از آنان مسلح نبود.» (یحیی، ۲۰۰۳: ۹۴)

درویش در قصیده «الموت مجاناً» با ابیاتی که از خشم و کینه سرشار است از فاجعه کفر قاسم سخن می‌گوید؛ قربانیانی که هیچ کدام مسلح نبودند و در بین آنان کودکان بی گناهی بودند که مظلومانه قربانی دشمن شدند. شاعر در این قصیده با تمسخر به جلادان صهیونیستی تبریک می‌گوید که توانسته‌اند بر کودکانی که وجود آنها خطری برای امنیت کشورشان محسوب می‌شود، پیروز شوند:

«شرفُ الطفولة أهما/ خطرٌ على أمن القبيلة/ إي أباركهم بمجد يرضع الدم و الرزيلة/ و أهنيء الجلاذ منتصراً على عين كحيلة/ كي يستعير كساءه الشتوي من شعر الجديلة/ مَرَحِي لفاتح قرية... مَرَحِي لسفاح الطفولة ...» (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۰۹)

«شرافت کودکی این است که خطری برای امنیت قبیله است، به آنان تبریک می‌گویم به خاطر مجدی که از خون و پستی شیر می‌نوشد و آفرین می‌گویم به جلادی که بر چشمی سرمه کشیده

پیروز می‌شود تا پوشش زمستانی‌اش را که از موی بافته شده، عاریت بگیرد. آفرین به فاتح روستا .. آفرین به خونریز کودکی...»

فاجعه دیگر، قتل عام نزدیک به ۵ هزار پناهنده فلسطینی ساکن در اردوگاه «صبرا و شاتیلا» است. محمود درویش منظومه بلند «مدیح الظل العالی» را پس از این کشتار و به دنبال خروج نیروهای مقاومت از لبنان سروده است. شاعر در این دیوان بیان می‌کند که دشمن، خود را به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها مجهز کرده‌است؛ در حالی که پناهندگان فلسطینی که بسیاری از آن‌ها زنان و کودکان بودند، جز اجزای تکه تکه شده پیکر خویش و اجساد کشته‌شدگان، سلاح و سپری نداشتند. انفجارهای پیاپی در این اردوگاه و شمار کشته‌شدگان در این فاجعه به حدی زیاد است که فاجعه هیروشیما و نام آمریکا را برای درویش تداعی می‌کند:

...إنَّ الموتَ یأتینا بكلِّ سلاحه الجویِّ و البریِّ و البحریِّ / ملیون انفجارٍ فی المدینةِ / هیروشیما
 هیروشیما / وحدنا نُصغی إلى رعدِ الحجارةِ، هیروشیما / وحدنا نُصغی لما فی الروح من عبثٍ و من
 جدوی / و آمریکا علی الأسوار تهدی کلَّ طفلٍ لعبةً للموتِ عنقودیةً / یا هیروشیما العاشق العربی آمریکا
 هی الطاعون، و الطاعون آمریکا (همان، ج ۲: ۳۷-۳۸)

«مرگ با همه جنگ افزارهای زمینی و دریایی و آسمانی نزد ما می‌آید، ملیون‌ها انفجار در شهر روی می‌دهد، ای هیروشیما! هیروشیما! ما به تنهایی به غرش سنگ گوش می‌دهیم، هیروشیما! ما به تنهایی به پوچی و بیهودگی در روح گوش می‌دهیم و آمریکا بر دیوارها به هر کودکی، عروسکی خوشه‌ای برای مرگ هدیه می‌دهد. ای هیروشیمای عاشق عربی، آمریکا همان طاعون است و طاعون آمریکاست.»

حمایت‌های آمریکا از اسرائیل بر شاعر پنهان نمانده است. آمریکا یکی از کشورهای بود که در این جنایت به حمایت از متجاوزان پرداخت و در این راستا از هیچ کمکی دریغ نکرد. عبارت «تهدی کل طفل لعبة عنقودیة»، اشاره‌ای است به بمب‌های خوشه‌ای ساخت آمریکا که بر سر کودکان بی‌پناه فلسطینی فروریخته می‌شد.

۲-۲-۴-۲- شهادت کودکان در درگیری‌های خیابانی و حمله نظامیان

اسرائیلی

امروزه در فلسطین، بیشترین کسانی که خونشان ریشه‌های انتفاضه را مستحکم‌تر می‌سازد، نوجوانان و کودکان هستند. دشمن صهیونیستی نمی‌خواهد کودک فلسطینی بزرگ شود؛ لذا برای خشکاندن نهال مقاومت و مبارزه انسان فلسطینی، کودکان این سرزمین را پیش از آن که بزرگ شوند و دولت مجبور به مقابله با آنان گردد، می‌کشد.

شاعر در قصیده «الأرض» از پنج دختر بچه فلسطینی سخن می‌گوید که در جریان یک قیام عمومی معصومان به شهادت رسیدند:

في شهرِ آذَارٍ في سنة الانتفاضة قالت لنا الأرضُ / أسرارها الدموية، في شهرِ آذَارٍ مرّت أمّ البنفسج
و البنديقيّة / خمسُ بناتٍ وقفنَ على بابِ مدرسة ابتدائيةٍ / اشتعلنَ مع الوردِ و الزعترِ البلدي. افتتحنَ
نشيدَ التراب. (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۶۳۷)

«در ماه آذار، در سال انتفاضه (تظاهرات)، زمین اسرار خونین خویش را به ما گفت. در ماه آذار، پنج دختر از مقابل بنفشه و تفنگ گذشتند و بر در یک مدرسه ابتدایی ایستادند و با گل سرخ و زعتر محلی شعله‌ور شدند و سرود خاک را آغاز کردند.»

وطن از نظر درویش، جغرافیا نیست؛ بلکه حالت ذهنی و اندیشه‌ای است که شاعر با تمام امکانات در صدد احیای بنای آن و دمیدن حیات در آن است. این است که می‌گوید حیات در ماه آذار است و آذار، زمان فلسطین و زمان انتفاضه و قیام اوست که زمینش با اسرار خون پنج فلسطینی که سرود خاک را افتتاح کرده‌اند، در آمیخته‌است. (عثمان، ۱۹۸۸: ۱۲۰)

این پنج دختر بی‌گناه که در پاکی مانند گل بنفشه بودند و می‌خواستند در تظاهرات علیه دشمن غاصب که به مناسبت روز زمین برپا شده بود شرکت کنند، روبروی مدرسه ابتدایی شان مورد حمله نظامیان غاصب صهیونیستی قرار گرفتند و با شلیک گلوله‌های آنان بر زمین افتادند. محمود درویش این پنج دختر را آئینه‌هایی می‌بیند که واقعیت‌های تلخ زندگی کودکان فلسطینی را به نمایش می‌گذارند:

خمسُ بناتٍ علی بابِ مدرسهٔ ابتداییهٔ / ینکسرَنَ مرایا مرایا / البناتُ مرایا البلادِ علی القلبِ ... / فی شهرِ آذَرَ أحرقت الأرضُ أزهارها. (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۶۴۵)

«پنج دختر روبه روی مدرسهٔ ابتدایی آینه وار آینه وار شکسته می شوند. دختران، آینه‌های سرزمین بر قلبند. در ماه آذار، زمین شکوفه‌های خود را سوزاند.»

نمونهٔ دیگر، سرودهٔ «محمد» است. درویش این قصیده را برای «محمدالدوره»، کودک فلسطینی، سروده است که در اواخر سال ۲۰۰۰ در کنار پدرش به ضرب گلولهٔ سربازان اسرائیلی به شهادت رسید. درویش در این قصیده با نگاهی عمیق به قضیه نگریسته و با عباراتی ساده و روان که درک آن برای خواننده سخت نیست به انعکاس این حادثهٔ غمبار پرداخته و توانسته است، پیام انسانی خویش را در قالب این شعر به انسان‌های دارای وجدان آگاه برساند و آنان را از رنج و اندوه فلسطینیان آگاه سازد. پیام او تنها به قتل رسیدن کودکی فلسطینی، به نام محمد نیست. محمد، نمایندهٔ هزاران کودک فلسطینی است که نمی‌توانند آزادانه و بی‌هیچ واژه‌ای در کوچه و خیابان‌های سرزمینشان گام بردارند، در خانهٔ خویش نیز امنیت ندارند و حق بهره‌مندی از دوران شیرین کودکی و به عبارتی صحیح‌تر حق حیات از آنان ربوده شده است.

محمدٌ / یعششُ فی حضنِ والدیه طائرًا خائفًا / من ححیم السماء، احمني یا ابي من الطیرانِ إلی فوق،
إنَّ جناحی / صغیرٌ علی الریح و الضوء أسود (درویش، موقع بوابهٔ الشعراء).

«محمد، هراسان در آغوش پدرش به سر می‌برد. ای پدر! از دوزخ آسمان مرا حفظ کن، مگذار به آسمان پرواز کنم، بال‌های من در برابر باد ناتوان است و روشنایی سیاه.»

چه بسیار کودکان فلسطینی خردسالی که صهیونیست‌ها آنان را در آغوش والدینشان و یا در خانه و مدرسه کشته‌اند. دشمن صهیونیستی به کودکان فلسطینی اجازه نمی‌دهد با آرامش زندگی کنند، آینده خویش را بسازند و آرزوهایشان را محقق نمایند:

محمدٌ / یریدُ الرجوعَ إلی البیت، من دونِ دراجهٔ / أو قمیصِ جدید، یریدُ الذهابَ إلی المقعدِ المدرسی /
إلی دفترِ الصرفِ و النحو: خُذنی إلی بیتنا یا ابي / کي أَعُدَّ دروسی / و أَکْمَلْ عمري رویداً / رویداً علی
شاطیء البحر، تحت النخیل / و لا شیءَ أبعدُ، لا شیءَ أبعدُ. (درویش، موقع بوابهٔ الشعراء)

«محمد می خواهد به خانه بازگردد، بدون دوچرخه و بدون لباس نو. می خواهد به نیمکت مدرسه و به دفتر صرف و نحو برگردد. ای پدر! مرا به خانه مان ببر تا درس هایم را آماده کنم و اندک اندک در ساحل دریا، زیر سایه نخل ها بزرگ شوم. این که چیز زیادی نیست. دور از دسترس نیست.»

محمد با سپاهی روبه رو بود که به پیشرفته ترین سلاح ها مجهز بود؛ در حالی که او حتی سلاحی به نام سنگ نیز در دست نداشت و دیوار، تنها سرپناه او و پدرش بود که یارای دفاع از آنان را نداشت. خون کودک شهید، محمد الدر، گواهی بر جنایت های صهیونیست ها در قرن بیست و یکم است که در مقابل دیدگان صدها عکاس و خبرنگار که تنها به فکر پر کردن صفحات روزنامه ها و رسانه های خود هستند، او را در آغوش پدرش مورد هدف قرار دادند و خون او را بر زمین ریختند:

محمد / یواجه جیشاً بلا حجرٍ أو شظایا کواکب / لم یتبه للجدار لیکتب: حرّتی لن تموت / فلیست له، بعد، حرّیة لیدافع عنها / ... محمد / ملاک فقیر علی قاب قوسین من / بندقیة صیاده البارد الدم / من ساعة ترصد الكامیرا حرکات الصبی الذی یتوحد فی ظلّه... (درویش، موقع بوابه الشعراء).

«محمد بدون سنگ و نارنجک با سپاهی روبه رو می شود. متوجه دیوار نمی شود تا بر آن بنویسد: آزادی من هرگز نمی میرد. او دیگر آزادی ندارد تا از آن دفاع کند. محمد فرشته بینوایی است نزدیک به تفنگ صیاد خونسردش، از لحظه ای که دوربین حرکات کودکی را شکار می کند، که در سایه خویش تنهاست ...»

درویش در قصیده بلند «حاله حصار»، با نگاهی کاملاً انسانی به قضیه کشتار کودکان فلسطینی نگاه کرده و خطاب به جلاّدان و کودک کشان غاصب صهیونیستی می گوید: اگر به جنین های موجود در شکم مادران فلسطینی مهلت می دادید، شاید آنها بزرگ می شدند و با پایان یافتن اشغال، با دختران شما همکلاس می شدند و شاید هم در دام عشق یکدیگر می افتادند و صاحب دختر بچه ای می شدند. وی در پایان نتیجه می گیرد که جلاّدان صهیونیستی نه تنها کودکان فلسطینی را می کشند، بلکه دختران خود را بیوه و نوه های خود را نیز یتیم می کنند و در واقع با یک تیر، سه کبوتر را مورد هدف قرار می دهند.

لو ترکت الجنین / ثلاثین يوماً، إذا لتعیرت الاحتمالات / قد ینتهي الاحتلال و لا یتدگر ذاک / الرضیع زمان الحصار / فیکبر طفلاً مُعافی، و یصبح شاباً / و یدرس فی معهد واحد مع إحدى

بناتک... / و قد یقعان فی شباک الغرام / و قد ینجبان ابنة... / ماذا فعلت إذا صارت ابنتک الآن
 أرملة / و الحفیدة صارت یتیمة؟ / فماذا فعلت بأسرتک الشاردة / و کیف أصبت ثلاث حمائم بالطلقه
 الواحدة. (درویش، ۲۰۰۹، ج ۱: ۱۹۸)

«اگر سی روز دیگر به جنین مهلت می دادی، احتمالات تغییر پیدا می کرد. شاید اشغال پایان
 می یافت و آن شیرخوار، زمان محاصره را به یاد نمی آورد. آنگاه همچون کودکی سالم، بزرگ
 می شد و به دوره جوانی می رسید و با یکی از دخترانت در یک کلاس، درس تاریخ باستان آسیا را
 می خواند و شاید هم در دام عشق یکدیگر می افتادند و صاحب دختر بچه ای می شدند. بین چه کار
 کرده ای؟ هم اکنون دخترت بیوه و نوات یتیم شده است. بین با خانواده سرگردانت چه کار
 کرده ای و چگونه با یک تیر، سه کبوتر را مورد هدف قرار داده ای؟»

۲-۲-۵- آشفستگی روحی و روانی کودکان فلسطینی

یکی از مهم ترین مشکلاتی که کودکان فلسطینی از آن رنج می برند و کمتر از آن
 سخن به میان می آید، مشکلات روحی و روانی ناشی از قتل و شکنجه و از دست دادن پدر
 و مادر و اعضای خانواده است. کودکان فلسطینی بر اثر این مشکلات روحی و روانی از
 آسیب های مختلفی مثل آشفستگی، ترس و اضطراب، بی خوابی و یا خواب زیاد، افسردگی،
 پرخاشگری و سرکشی، عدم تمرکز و فراموشی و ... رنج می برند. (الحیلۀ و العیتانی،
 ۲۰۰۸: ۵۵)

رفتار نیروهای اشغالگر با کودکان فلسطینی، داستان فاجعه باری است که هر روز برای
 آن ملت مظلوم تکرار می شود. خشونت، تهدید و آزار و در نهایت قتل چیزی است که
 روزانه در انتظار کودکان بی دفاع فلسطینی است. سربازان صهیونیست در صحنه های هجوم،
 همیشه حضور کودکان را نادیده می گیرند؛ کودکانی که جان دادن پدر و مادر و یا دیگر
 اعضای خانواده خود را در اثر حملات و بمباران ها و یا شلیک مستقیم صهیونیست ها،
 ایستاده و با بهت و حیرت تماشا می کنند. محمود درویش در قصیده «المدينة المحتلة»،
 تصویر رقت باری از کشته شدن یک مادر بی گناه را که در مقابل چشم دختر خردسالش به
 شهادت رسیده است، به نمایش می گذارد:

الطفلة احتزقت أمها/أمامها... / احتزقت كالسائ (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۴۴۰).

«دختر بچه، مادرش در برابرش مرد. همچون شامگاه سوخت.»

مادر را جلوی چشمان کودک به قتل می‌رسانند و به او می‌آموزند که او نیز به زودی همین سرنوشت را خواهد داشت و شهید بعدی او خواهد بود:

و علموها: بصيرُ اسمُها/ في السنة القادمة... / سيدة الشهداء/ و سوف تأتي إليها/ إذا وافق الأنبياء.

(همان، ج ۱: ۴۴۰)

«و به او آموختند که اسمش در سال آینده سیده الشهداء خواهد شد و به سوی او خواهد رفت،

اگر پیامبران موافقت کنند.»

یکی از حوادث غم‌باری که در شعر درویش بازتاب یافته است، به شهادت رسیدن خانواده «هدی غالیه»، کودک ده ساله فلسطینی است که خبر آن در رسانه‌های دنیا انعکاس یافت. هدی غالیه در حزیران ۲۰۰۶ در جریان حمله ناو جنگی اسرائیل به سواحل غزه در یک لحظه، پدر و مادر و پنج برادر خویش را از دست داد (الحيلة و العيتاني، ۲۰۰۸: ۱۱). هدی پس از این حادثه به شدت دچار حمله عصبی شد و شب حادثه را به جای لالایی با قرص‌های آرام‌بخش خوابید.

محمود درویش در قصیده «البنْت/الصرخة»، به تصویر وضعیت این دختر فلسطینی می‌-

پردازد، دختری که صهیونیست‌ها دنیا را در کنار دریا از او گرفتند:

على شاطيء البحر بنتٌ، وللبنتِ أهلٌ/ و للأهلِ بيتٌ. و للبيتِ نافذتانِ و بابٌ/ و في البحرِ بارجةٌ
تتسلى/ بصيد المشاة، على شاطيء البحر: / أربعة، خمسة، سبعة/ يسقطون على الرمل، و البنْتُ تنحو
قليلاً/ لأنَّ يداً من ضباب/ يداً ما إلهية أسعفتها، فنادت: أبي/ يا أبي! فم لرجع، فالحجر ليس لأمثالنا!/
لم يُجيبها أبوها المسجى على ظلّه/ في مهبّ الغياب/ دمّ في النخيل، دمّ في السحاب/ يطيرُ بها الصوتُ
أعلى و أبعَد من شاطيء البحر تصرخُ في ليلٍ برّيةٍ/ لا صدَى للصدى/ فتصيرُ هي الصرخة الأبدية في
خبرٍ عاجلٍ لم يعد خبراً عاجلاً/ عندما/ عادت الطائرات لتقصّف بيتاً بنافذتين و بابٍ! (درویش،
۲۰۰۹، ج ۲: ۵۴۱-۵۴۲)

«بر ساحل دریا دختری است؛ دختر، خانواده‌ای دارد و خانواده، خانه‌ای دارد با

دو پنجره و یک در. در دریا ناوی به شکار مردم وقت می‌گذرانند. بر ساحل دریا،

چهار، پنج، هفت نفر روی شن‌ها می‌افتند و دخترک دمی نجات می‌یابد؛ زیرا دستی

از مه، دستی که آسمانی می نمود، او را یاری داد. دختر فریاد زد: پدر! پدر! برخیز که باز گردیم. دریا جای ما نیست. پدرش که بر سایه اش غلتیده بود، او را پاسخی نگفت. در تند بادِ غروب، خون، ابرها را فرا گرفت و نخلستان را نیز. فریاد، دختر را از زمین برگرفت و به بالاتر و دورتر از ساحل دریا برد. دختر در شبی بیابانی فریاد زد پژواک را، اما پژواکی نبود و او خود فریادی ابدی شد در خبری فوری که دیگر خبری فوری نبود، آن دم که هواپیماها بازگشتند تا خانه ای را بمباران کنند که دو پنجره دارد و یک در ...»

روز حادثه، خانواده هدی از شدت گرما به ساحل پناه برده بودند تا برای لحظاتی، آرامش گمشده خویش را کنار ساحل بیابند؛ اما جلادان صهیونیستی، وحشیانه آرامش را از همه واژه های زندگی آنان گرفتند.

گرچه حکایت رنج و اندوه کودکان فلسطینی همچنان ادامه دارد، اما این کودکان، به رغم همه تلخی ها و سختی های زندگی خود، در سیاهی ستم اشغالگران همچنان پایدار ایستاده اند و برآند با دستان پر از سنگ ریزه خویش راهی به آینده ای روشن بگشایند:

أخبروا السلطان/ أن البرق لا يُجسُّ في عود ذرة/ للأغاني منطق الشمس، و تاريخ الجدول/ و لها طبع الزلازل/ و الأغاني كحذور الشجرة/ فإذا ماتت بأرض/ أزهرت في كل أرض (درویش، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۴۳).

«سلطان را باخبر کنید که آذرخش در ساق دانه محبوس نمی ماند، ترانه ها منطق خورشید و تاریخ جویبارها و طبیعت زلزله ها را دارند. سروده ها همچون ریشه درختان هستند که اگر در سرزمینی بمیرند، در سرزمین های دیگر شکوفه می دهند».

درویش ایمان دارد که بهار از دل پاییز و زمستان نشأت می گیرد و بر این نکته تأکید می کند که دشمن نمی تواند در مقابل موج انقلابی که سراسر سرزمین های اشغالی را فرا گرفته است، مقاومت کند؛ زیرا درویش با شعرهای انقلابی خویش همواره در صدد تشویق و تحریک عواطف فرزندان فلسطین است.

۳- نتیجه گیری

محمود درویش، از پیشگامان شعر مقاومت فلسطین است که شعرش را وقف آرمان فلسطین نموده و به شرح دردها و آرزوهای هم‌وطنان خویش پرداخته‌است.

محمود درویش از دوران کودکی در صحنه‌های جنگ و بمباران حضور داشته و طعم تلخ آوارگی، غربت، فقر و محرومیت را چشیده و خود شاهد رنج و اندوه کودکان سرزمین خود بوده و به همین خاطر توانسته‌است بسیار ملموس و تأثیرگذار از رنج و اندوه کودکان فلسطینی سخن بگوید.

اوضاع تأسف‌بار کودکان آواره فلسطینی در غربت، بازداشت کودکان بی‌گناه، فقر و محرومیت، ناامنی و قتل عام کودکان و خانواده‌های آنان و آشفتگی‌های روحی ناشی از مشاهده این فجائع از مضامین اصلی شعر محمود درویش به‌شمار می‌رود.

کودکان فلسطینی در شعر محمود درویش گاهی از خانه و کاشانه خود رانده شده و سرپناهی جز جنگل‌های زیتون و چراغی جز نور ماه ندارند و با نگرانی از سرنوشت آینده خود سؤال می‌کنند. گاهی هم از اسارت و زندان رنج می‌برند که با بهانه‌های مختلف بازداشت و مورد اذیت و آزار و شکنجه‌های جسمی و روحی قرار می‌گیرند و در حسرت لحظه‌ای به‌سر می‌برند که مادر خود را ببینند و از رنج و اندوه خود با وی صحبت کنند.

در شعر درویش، هم صدای تلخ و مأیوس‌کننده فقر و محرومیت و گرسنگی کودکان فلسطینی وجود دارد، هم صدای امید به آینده این کودکان؛ زیرا شاعر نگرشی خوش‌بینانه دارد و بذر تغییر و انقلاب و آینده‌ای روشن را در چشمان آنان می‌بیند.

شهادت کودکان فلسطینی به دو شیوه در شعر درویش منعکس شده‌است؛ یکی شهادت کودکان در کشتارهای دسته‌جمعی و دیگری شهادت کودکان در جریان درگیری‌های خیابانی و حملات هوایی، زمینی و دریایی نظامیان صهیونیستی.

از میان این موضوعات، فقر و محرومیت کودکان فلسطینی بیشترین حجم این نوع اشعار درویش را داراست.

فهرست منابع

الف. كتابها

- ١- اسوار، موسى. (١٣٨١). **پيشگامان شعر امروز عرب**. تهران: انتشارات سخن.
- ٢- جحا، ميشال خليل. (١٩٩٩). **الشعر العربي الحديث من أحمد شوقي إلى محمود درويش**. بيروت: دارالعودة.
- ٣- الحيلة، احمد و العيتاني، مريم. (٢٠٠٨). **معاناة الطفل الفلسطيني تحت الاحتلال الإسرائيلي**. بيروت: مركز الزيتونة للدراسات والاستشارات.
- ٤- خورشيد، غازي. (١٣٦٣). **ترويسم صهيونيستي در فلسطين اشغال شده**. ترجمه حميد احمدى. تهران: اميركبير.
- ٥- درويش، محمود. (٢٠٠٩). **الأعمال الجديدة الكاملة**. بيروت: رياض الريس للكتب والنشر.
- ٦- درويش، محمود. (٢٠٠٠). **ديوان محمود درويش**. چاپ دوم. بيروت: دارالعودة.
- ٧- درويش، محمود. **قصيدة محمد**. موقع بوابة الشعراء.
www.poetsgate.com/poem_726.htm
- ٨- ديب السلطان، محمد فؤاد. (٢٠١٠). «**الرموز التاريخية و الدينية و الأسطورية في شعر محمود درويش**». مجلة جامعة الأقصى. المجلد الرابع عشر، العدد الأول.
- ٩- سعادة، ميشال. (٢٠٠٩). **محمود درويش عصي على النسيان**. بيروت: رياض الريس.
- ١٠- شفيعى كدكنى، محمدرضا. (١٣٨٧). **شعر معاصر عرب**. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- ١١- عبدالهادى، محمد. (٢٠٠٩). «**تجليات رمز المرأة في شعر محمود درويش**». مجلة العلوم الانسانية، الجزائر: جامعة محمدخضر بسكرة.
- ١٢- عثمان، اعتدال. (١٩٨٨). **إضاءة النص، قراءات في الشعر العربي الحديث**. بيروت: دارالحدائث.

- ۱۳- قمیحه، محمد مفید. (۱۹۸۱). **الاتجاه الانسانی فی الشعر العربی المعاصر**. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
- ۱۴- النابلسی، شاکر. (۱۹۸۷). **مجنون التراب، دراسة فی شعر و فکر محمود درویش**. بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- ۱۵- النقاش، رجاء. (۱۹۷۱). **محمود درویش شاعر الأرض المحتلة**. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة دار الهلال.
- ۱۶- یحیی، أحلام. (۲۰۰۳). **عودة الحصان الضائع وقفة مع الشاعر محمود درویش**. دمشق: دار نینوی للدراسات و النشر و التوزیع.

ب. مقاله‌ها

- ۱- رسول نژاد، عبدالله و زارعی، شایسته. (۱۳۹۱). «**بررسی تطبیقی زبان و بیان، اندیشه و عاطفه در شعر مقاومت نصرالله مردانی و محمود درویش**». نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال چهارم، شماره هفتم، صص ۵۵-۷۶.
- ۲- رسول نیا، امیر حسین و آقاجانی، مریم. (۱۳۹۱). «**پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی**». مجله ادب عربی دانشگاه تهران. سال چهارم، شماره سوم، صص ۹۵-۱۱۶.
- ۳- روشنفکر، کبری و ذوالفقاری، کبری. (۱۳۹۰). «**بررسی تطبیقی ژرف اندیشی در شعر محمود درویش و قیصر امین پور**». کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه. شماره دوم، صص ۹۹-۱۳۰.
- ۴- قائمی، مرتضی و صمدی، مجید. (۱۳۸۹). «**بررسی کاربرد رنگ‌ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین**». نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال اول، شماره دوم، صص ۲۶۱-۲۸۸.
- ۵- محسنی، علی اکبر و امیریان، طیبه. (۱۳۹۰). «**بررسی اندیشه مرگ و زندگی در شعر محمود درویش**». کاوش نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه. شماره اول، صص ۴۵-۷۴.

۶- نجاریان، رضا. (۱۳۸۸). «بن مایه‌های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش». نشریه ادبیات پایداری. سال اول، شماره اول، صص ۲۰۱-۲۲۲.